

مطالعه انتقادی روش استدلال به سیاق آیه غنیمت در استفاده تحدید خمس با رویکردی بر گونه‌های سیاق

مریم صباغی ندوشن:

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد

msabaghin@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0002-0050-7472>

10.22075/feqh.2026.41863.4614

چکیده

با وجود قطعیت حکم وجوب خمس در اسلام، گستره وجوب آن، منشأ یکی از اختلافات میان عامه و امامیه گشته است. در دیدگاه فقیهان سنی مذهب عاملیت سیاق منجر به تحدید این وجوب به صرف غنائم جنگی شده است. سیاقی که در صرف همجواری آیه غنیمت با آیات پیشین و پسین مربوط به ایات جهاد دنبال می شود. در نظر دانشوران امامیه اما هر چند گستره وجوب به ارباب مکاسب نیز تسری یافته است، لکن این توسعه بدون توجه به سیاق آیه ونوعا به پشتیبانی روایات قابل اثبات است. این در حالی است که سیاق به مثابه نظام کلام و ظرف تحقق قرائن محتفّ به آن نه تنها تضییقی نسبت به اثبات اصل وجوب خمس در منفعت متعلق به کسب ندارد، بلکه در گستره ای و سیعتر احکام مرتبط با این وجوب را نیز استحصال می نماید. پژوهش فوق به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی از رهگذر مراجعه به تفاسیر فریقین و متون فقهی معتبر و با مطمح نظر قرار دادن گونه های مختلف ظهور سیاقی اعم از ظهور لفظی و غیر لفظی ناشی از قرائن حالی، عرفی و عقلی، به این نتیجه رسیده است که سیاق مورد استناد عامه به جهت تمرکز صرف بر سیاق لفظی در شکل ناقص آن، و مهمل گزاردن سایر مؤلفه های دخیل در نظام کلامی، ناتمام بوده و نتایج مبتنی بر آن غیر قابل اخذ است؛ بلکه به عکس، نظام یکپارچه سیاق با تمامی عناصر ظهور ساز آن، عامل مساعدی است تا افزون بر مانعیت از تضییق عموم غنیمت و حفظ شمول آن نسبت به مطلق فایده در نتیجه ی قرائنی چون: «ما» موصول، واژه «شیء»، ماده «غنم» و هیئت «غنمتم»؛ به مدد قرائن غیر لفظی، احکام آن را نیز به لحاظ متعلق خمس نسبت به گروه های هدف و نحوه تعلق به آنها استوار سازد.

کلیدواژگان: آیه غنیمت؛ خمس؛ غنائم جنگی؛ مطلق فائده؛ نظام سیاقی.

بیان مسأله

آیه غنیمت «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/۴۱)،^۱ به عنوان یگانه دلیل قرآنی تصریح کننده به تشریع خمس به عنوان یکی از واجبات مالی مورد اهتمام شریعت، موضوع خمس را «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» معرفی می نماید.

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود: «در روز جدایی [حق از باطل]» روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست..^۱

علمای عامه، با استظهار غنایم جنگی از این هیأت بر اساس وقوع آیه در سیاق آیات مربوط به غزوه بدر، محط نظر خود را در متعلق این واجب شرعی صرفاً همین موضوع قرار می‌دهند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۴۸۴/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۶۰/۳؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳۲۳/۵؛ مراغی، بی تا، ۴/۱۰). استفاده‌ای که افزون بر غفلت از سایر مؤلفه‌های دخیل در نظام کلامی، اشکال مهم‌گذاردن اقتضای وضعی واژه غنیمت نسبت به عموم، را نیز در پی دارد؛ چرا که سیاق آیات جهاد، صرفاً از باب مورد، و مصداقی جزئی بوده و قاصداً از اینک ظهور انعقاد یافته بر عموم آیه را تضییق نماید. در مقابل دانشمندان امامیه که صرف وقوع در این سیاق را جهت استفاده اختصاص کافی ندانسته‌اند، حکم آیه را به هر چیزی که غنیمت به شمار آید، تعمیم می‌بخشند (طوسی، بی تا، ۱۲۳/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۳۷/۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۸۹/۹؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ۹۱/۵)، تا نه تنها بر اساس مخصص نبودن مورد نسبت به عموم وارد، چنین کارکردی از سیاق را نفی نمایند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۳۸۳/۱۰؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق، ۱۰؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۸ق، ۱۳۲/۴)؛ بلکه با فراغت از مشمولیت مطلق فایده تحت این حکم، احکام و خصوصیات دیگری را با همین پشتوانه اثبات نمایند، هرچند ترسیمی ناقص از سیاق و تفاوت نحوه‌ی دریافت‌ها به تبع آن، زمینه تحقق رویکردهایی متفاوت از رهگذر چنین دالالتگری را نیز فراهم آورده است.

این ترسیم ناقص که خود معلول عدم التفات به جنبه‌های دیگری از دلالت و ظهور منتسب به سیاق غیر از نوع ملفوظ است، حسب میزان اهمالی که در این راستا صورت می‌پذیرد، گاه منجر به اختلاف فهم در موضوع خمس به لحاظ تضییق یا توسیع شده، و گاه اختلاف فهم در مدلول را به لحاظ نوع و دایره احکام مستنبط موجب گشته است. احکامی چون گروه‌های هدف خمس و نحوه تعلق و توزیع خمس نسبت به آنها که آراء را در این زمینه مشتت نموده است.

آنچه بایستگی بحث در این خصوص را با وجود آثاری چون: «معناشناسی غنیمت در آیه خمس از دیدگاه مذاهب اسلامی» از زینب صلواتی زاده، و منیر کبیر (۱۳۹۹) «متعلق خمس از ارباب مکاسب تا مطلق فائده» از داود حسن پور (۱۳۹۵)، «تبویب بندی روایات خمس و مصارف پیرامون آن» از مهدی حسین زاده (۱۴۰۰)، عیان می‌سازد لزوم بازبینی قابلیت سیاق است تا اولاً با ملحوظ قرار دادن مؤلفه‌های گوناگون دخیل در آن، با کارکردی سلبی در موضوع خمس، انگاره اختصاص خمس در قسمی خاص و عدم تعلق آن به ارباب مکاسب و منافع و چنین تضییق معنایی از اساس تضعیف گردد، و ثانیاً در چرخشی معکوس، سیاق خود ضابطی به حساب آید تا احکام خمس و بعضاً توسیع را در کارکردی ایجابی استظهار نماید.

همان چیزی که در پژوهش‌های پیشین مغفول واقع شده و یکی از مهمترین چالش‌های پیش رو نزد عامه را بر اساس عاملیت سیاق رقم زده است، تا مبتنی بر آن نگره حصر خمس در غنائم را با وجود اقتضاء خلاف آن، بر اساس استفاده مطلق منفعت از واژه غنم، با عنصری چون سیاق معلل نمایند. لکن چون چنین استنتاجی مبتنی بر شیوه استناد به سیاق است، که ترسیمی ناقص از سیاق را مطمح نظر قرار داده است؛ از باب «حفظت شیئا و غابت عنک الاشياء» ناتمام بوده و از همین رو ناموجه خواهد بود. بر همین اساس مقتضی است تمام ویژگی‌های سیاق را به استمداد طلبیده تا ضعف چنین استنباطی در نتیجه‌ی تنقیص عاملیتی چون سیاق به منصفه ظهور رسیده، و دلیل

ادعائی در همان راستا بلا وجه گردد. این در حالی است که در اثر اول صرفاً از رهگذر معناشناسی سعی شده است اطلاق غنیمت در مطلق سود و از جمله منفعت کسب به اثبات رسد، بی آنکه عاملیت سیاق که مستند نظر قول مخالف در اثبات حصر موضوع خمس در غنائم جنگی به حساب آمده است، ملحوظ واقع شود. چنانکه این غفلت در اثر دوم نیز مشهود است از آن روی که هر چند مدعی اختلاف میان عامه و امامیه از جهت گستره موضوع خمس شده است و لکن بی هیچ اشاره‌ای به عامل اختلاف و کوشش جهت رفع آن، صرفاً به اثبات توسیع در موضوع خمس از جهت شمولش به غیر از غنائم جنگی بر اساس روایات و نظر فقیهان امامیه پرداخته است و تعرضی نسبت به استدلال و تحلیل علمای عامه در این راستا، و خدشه به آن صورت نپذیرفته است. و در سومی هم که معقد بحث را روایات قرار داده است، اساساً نظارتی بر دیدگاه عامه و عقبه استدلالی ایشان ندارد. در حالی که افزون بر روایات، سیاق آیه شریفه به عنوان دلیل قرآنی خود می‌تواند عامل مساعدی به شمار آمده تا نه تنها تضیق موضوعی مورد ادعای عامه را بلاوجه گرداند بلکه احکامی از آن را نیز در این خصوص اثبات نماید.

سیاقی که ظهور برآمده از آن در انقسام اولیه شامل دوگونه کلی ظهور لفظی و غیر لفظی می‌شود. و در انقسام ثانویه ظهور لفظی، خود مشتمل بر ظهور انعقاد یافته از سیاق کلمات و جملات می‌شود. و بر همین منوال ظهور ناشی از قرائن حالی^۲، عرفی^۳، فعلی^۴ و عقلی^۵ است که در گستره‌ی سیاق جای می‌گیرند و هر یک، منشأ گونه‌ای از ظهور سیاقی غیر لفظی می‌گردند.^۶ ظهوراتی که تلفیقی از آنها ظهور نهایی متن را رقم زده و زمینه تحصیل احکامی قابل اخذ در این راستا را فراهم می‌آورد.

برای نیل به این غرض نخست احتمال اختصاص خمس به غنائم جنگی را بر اساس دلالت سیاق مورد ادعا طرح نموده تا با طرد آن، از

. مراد از ظهور حالی ظهوری چون ظهور اطلاقی است که براساس ظهور حال متکلم، در بیان تمام مرام با کلام، در مقام تکلم صیانت می‌یابد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۹)، که ریشه در حال و مقامی دارد که متکلم در آن واقع می‌شود. هرچند در ادبیات رایج، مقام بیان ذیل مقدمات حکمت بحث می‌شود لکن حال متکلم در حقیقت قرینه حالیه‌ای است که در کشف مراد مدد می‌رساند (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۴۰۱). این قرینه به جهت مقارنت و پیوند با کلام (حائری یزدی، ۱۴۰۴: ۵۱۹)، ارتباط وثیق با کلام برقرار نموده، به گونه‌ای که جواز انکال متکلم بر آن را در پی دارد و با قرار گرفتن در دایره قرائن سیاقیه (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۸۳) ظهور تصدیقی سیاقی را رقم می‌زند.

. مراد از ظهور عرفی، نه ظهوری مبتنی بر «پندار متغیر سیال» (صادقی و میرزائی: ۱۳۹۸، ۱۸۵)، بلکه ظهوری چون قاعده احترازیت عقود برآمده از ارتکازات و فهم عرفی است که به عنوان قرینه لثی، در پیوند با سیاق به عنوان ظرف تحقق آن است و از همین روی معتمد در محاورات در هر عصری است. چنانکه در تعبیر برخی محققین، ارتکاز به عنوان موجب انصراف و صارف از اطلاق معرفی شده است (ر.ک: اراکی، ۱۴۱۴: ۴۱۰؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۵۵۶/۱۴).^۳

. مراد از ظهور فعلی ظهور ناشی از رویه خردمندان از باب دلالت فعل در مقابل لفظ به عنوان منشأ ظهور سیاقی است، که به ميثاق عقلانی نیز اتصاف یافته است و مقتبس از نظریه‌ای در خصوص دلالت مفهومی است که صدور فعل غیر را به عنوان فعلی از افعال بر اساس بناء عقلانی حمل بر غایت نوعی آن می‌کند تا انتقال به معانی حاصل گردد. انتقالی که نه از باب دلالت الفاظ بر معانی بلکه از باب استقرار رویه عقلاء بر آن است که فعل غیر به غرض تحقق غایت نوعی -یعنی حکایت لفظ برای معنا- صادر شده است، و بر دلالت لفظی مقدم می‌باشد. دلالتی که از باب دلالت تکلم و نه کلام به عنوان فعل است که به ظهور می‌انجامد، هرچند در ادبیات رایج اصول فقه، سیره عقلانی و دلالت فعل، دلیل لثی به شمار می‌آیند، لکن در مبنای این پژوهش، هنگامی که این دلالت فعلی در ظرف سیاق سایه می‌گستراند و با قرائن لفظی اندماج می‌یابد، اثر سیاقی آن متفاوت از یک دلیل لثی مستقل خواهد بود.^۴

. مراد از ظهور عقلی ظهوری است که بر مبنای قرینه عقلی تحقق می‌یابد، بر همین اساس ظهوری است مستند به لوازم و مقدمات عقلی که خود مقسم برای اقسام سه گانه: دلالت اقتضا، تبیه و اشاره واقع می‌شود. این دلالت‌ها، نه به عنوان قسمی مستقل در برابر سیاق لفظی، بلکه از لوازم کلام‌اند که وقتی در بافت کلام قرار می‌گیرند، با سیاق لفظی تلفیق گردیده و یک «ظهور سیاقی مرکب» را می‌سازند. چنانکه شهید صدر، سیاق را «دلالت مستقر از مجموع کلام و محصول اندماج دلالت‌های جزئی تر موجود در کلام» معرفی می‌نماید (صدر، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۷).^۵

. برای مطالعه مبسوط در باب «چستی» و «گونه‌های سیاق»، مراجعه شود به: (صباغی ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۴-۱۱۱؛ صباغی ندوشن و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶-۷۷).

رهگذر یافت ظرفیت‌های دیگر موجود در آیه که نحوی از سیاق را در گونه‌های دیگر آن متمثل می‌سازد، احتمال مقابل اثبات گردد. سپس نظاره‌گر فروعاتی چند در این خصوص با استعانت از سیاق در گونه‌های مختلف آن خواهیم بود.

مفهوم‌شناسی سیاق

پیش از ورود به ارزیابی احتمالات، تبیین مفهوم سیاق در مبنای این پژوهش ضروری می‌نماید. سیاق در نگاه سنتی غالباً به همجواری لفظی (مسبوقیت و ملحوقیت) محدود شده است؛ اما در مبنای نگارنده، سیاق عبارت است از: «ساختار و روند کلی کلام با اشمال آن بر قرائن که دلالت بر مقصود از کلام می‌کند» (صباعی ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۷). بر این اساس، سیاق بستر و قالب ذهنی کلام و ظرف تحقق‌قرانی است که در فهم مراد متکلم از کلام تأثیرگذارند. و ظهور برآمده از آن محصول تلفیق و اندماج دلالت‌های جزئی‌تر موجود در کلام است که از کنار هم قرار گرفتن قرائن لفظی و غیرلفظی در این بستر حاصل می‌گردد. با روشن شدن این مبنا، اکنون به بررسی احتمال نخست در تعلق خمس به غنائم جنگی می‌پردازیم.

.....

۱. احتمال ثبوت خمس به غنائم جنگی

آنچه در بادی امر به ذهن می‌نماید آن است که وقوع آیه شریفه در میان سیاق آیات مربوط به آیات مربوط به غزوه بدر که بحث غنائم جنگی در آن مطرح است، کافی است تا حکم خمس را متعین در آن سازد. اما این برداشت تنها در صورتی صحیح است که تمرکز صرف بر اقتران لفظی آیه با آیات قتال باشد و از سایر عناصر دلالت‌گر موحود در آیه غفلت شود. در حالی که استدلال صحیح به سیاق، نخست مستلزم استحصال تمام دلالت‌گرهای موجود و سپس تنقیح برآیند آنها است. از همین رو، نخست عناصر استقلالی دخیل در آیه مورد تفتّظ واقع شده تا پس از فهم هر یک، از طریق تلفیق آن‌ها، مدلول نهایی متعین گردد:

أ- تصدیر کلام با «اعلموا» با خطاب به مطلق مکلفین و نه خصوص رزمندگان، به انضمام تأکید موجود در «أنّ» ضمن تشویق به عمل و تحذیر از مخالفت، گویای بایستگی تحقق مضمون خطاب است، به گونه‌ای که اهتمام و عنایت به حکم مذکور را تأکید نماید.

ب- استعمال «ما» ی موصول در «أتما غنمتم» به عنوان عام مبهم که مقتضی شمول نسبت به تمام اشیا را واجد است،^۷ و نیز تفسیر آن با مطلق دیگری چون «شیء»، به عنوان متمم این اقتضا، می‌تواند هادی به آن باشد که محدودیتی در تطبیق صله وجود ندارد، بلکه با صدق عنوان «شیء» به طور مطلق، مقدمه تحقق موضوع جهت ترتب حکم مذکور در آیه در محدوده‌ای وسیع فراهم می‌آید؛ بی‌آنکه نیاز به استعمال ادات عموم باشد. این در صورتی است که فهم استیعاب از موصول بر اساس ظهور اطلاقی باشد، اما اگر «شیء» قائم مقام ادات عموم باشد چنانکه ادعا شده است (صدر، ۱۴۱۷ق، ۷۰۱)، شمول مدلول ظهور لفظی خواهد بود، هرچند تفاوت میان دو نحوه از استظهار عموم اثری در ثبوت حکم ندارد؛ چه، با وجود امکان ادعای انصراف لفظ غنیمت به غنائم جنگی در اولی و نه دومی،

^۷ چنانکه محقق اصفهانی به جهت عموم

موصول شمول نسبت به هر غنیمتی را ظاهر از آیه می‌داند. (ر.ک: اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۴۵)

انصراف کذایی به جهت استعمال هیئت ماضی و نه ماده غنیمت ناتمام خواهد بود؛ زیرا انصراف نسبت به آن غیر محقق است.

ج- ماده «غُنم» بنا به احصای صورت پذیرفته نسبت به غالب موارد استعمال قرآنی مشتقات مختلف این واژه (ر.ک: سبزواری، ۱۴۲۴ق، ۲۴)، و نیز بنا به تصریح عالمان لغت (ر.ک: راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ۶۱۵؛ فیومی، بی تا، ۴۵۴/۲؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۶/۱۷)، به معنای دستیابی به سود و فایده و ظفر است. بنابر این ماده مزبور دلالت بر مطلق فایده و سود می‌نماید، از هر سببی که فراهم آید، خواه جنگ، تجارت یا کسب و کار باشد. پس در مفهوم این ماده خصوصیت جنگ و کارزار اخذ نشده است تا سیاق لغوی خصوص غنایم جنگی را افاده نماید. از همین روی قرطبی با وجود اعتقاد به اختصاص به جهت اجماع عامه، به عدم اقتضای لغت جهت افاده‌ی تخصیص تصریح می‌نماید (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ۱/۸)، تا عموم به عنوان ظاهر از آیه تلقی گردد.

د- هیات «غنمتم» به لحاظ اسناد به فاعل می‌تواند مشیر به جنبه تحصیل فایده توسط فاعل در نتیجه صدور فعل از او باشد و به لحاظ اطلاق صیغه، مقتضای عموم در هر فایده در نتیجه هر فعلی باشد که از فاعل صادر شود، خواه قتال باشد یا هر کسب و کار دیگری؛ بی‌آنکه اختصاص به غنایم حاصل از راه جنگ مطرح باشد. به خصوص که «این ماده در هیئت فعل ماضی استعمال شده است که ظهوری در غنایم جنگی ندارد» (منتظری، بی تا، ۹).

ه- تکرار «آن» تأکید دیگری برای ثبوت خمس به عنوان یک امر عبادی است تا ضمن اعلام به عدم رخصت در ترک آن، هر تأویل احتمالی را نیز دفع نماید (سبزواری، ۱۴۲۴ق، ۲۷).

تحلیل و ارزیابی

نظر داشت به مجموع نکات مطروحه ضعف احتمال اختصاص ثبوت خمس به غنایم جنگی را بر اساس سیاق عطف عیان می‌سازد؛ از آن روی که سیاق لفظی به جهت ظهور آفرینی آن از باب اندراج تحت کبرای کلی اصالت ظهور اعتبار می‌یابد. ظهوری که مستند به مجموع کلام با ویژگی‌های ملحوظ در مفردات آن است. بنابر این هر چند مسبقیت و ملحوقیت به آیات متضمن قتال، مقتضای مرتبه‌ای از دلالت و ظهور جهت افاده اختصاص است. لکن این استفاده در صورت قطع نظر از ویژگی‌های مفردات مذکور در کریمه‌ی فوق است، در حالی که هر یک از آن ویژگی‌ها خود عامل انعقاد ظهور کلام به شمار می‌آیند که تلفیقی از آنها مدلول نهایی را متعین می‌سازد؛ از آن روی که دلالت و ظهور منتسب به سیاق چنانکه آمده است دلالت [و ظهور] مستقر از مجموع کلام و محصول اندماج دلالت‌های جزئی تر موجود در کلام است (صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۸۷/۷)، اخذ چنین دلالتی نیز مستدعی ملحوظ قرار دادن تمام اموری است که قابلیت دلالت به نحوی از انحا را داشته باشند.

عنایت به نکته فوق‌الذکر مقتضای آن است که دلالت‌های به ظهور رسیده از خلال مفرداتی چون موصول، شیء، ماده و هیئت غُنم که هر یک گویای شمول است و نیز تأکیدهای متوالی جهت ابراز اهتمام بر حکم مذکور و عدم رخصت در ترک با توجه خطاب به عموم، رهنمون‌کننده به امری فزاینده از غنایم جنگی و اختصاص خطاب به خصوص مجاهدین باشد و آن اینکه حکم به مطلق فایده و موضوع به عموم مکلفین تسری یابد، تا غرض تشریع حکم در گستره‌ای وسیع تأمین گردد.

این در صورتی است که تمرکز در این خصوص صرفاً بر سیاق لفظی باشد، اما اگر مرتکبات اهل شرع در ثبوت خمس در منافع نیز معتمد در مقام واقع شود، چنانکه برخی را نظر بر آن است (طباطبائی قمی، ۱۴۲۳ق، ۱۳۱/۴؛ مناسبت عرفی نیز به مدد آمده تا در کاشفیت از مقصود مساعدت نماید. از همین روی با پذیرش اصل ورود آیه در سیاق اختصاص چنین دلالتی در نهایت از آن استظهار نمی‌شود. اما می‌توان از دلیل نقضی نیز جهت نفی چنین عملکردی از سیاق در مقام استعانت جست. همانطور که مقرر شده است: اگر صرف وقوع آیه در سیاق آیات جنگ بدر مخصص باشد، لازم می‌آید که اکتفا به خصوص مورد یعنی غنایم جنگ بدر شود (منتظری، بی تا، ۹)، در حالی که التزام به آن ممکن نیست.

بنابر این در تحلیل فرآیند منجر به صدور حکم می‌توان گفت موردی خاص سبب نزول حکم کلی گشته تا آن حکم کلی با عمومش شامل مورد خاص نیز بشود، بی آنکه سیاق عطف به عنوان مانعی از عموم قلمداد گردد. و با تبیین ضعف انگاره‌ی اختصاص به عنوان محصول سیاق عطف و طرح شمول خمس نسبت به مطلق فایده به عنوان مدلول سیاق، حال نوبت به استفاده فروعاتی چند از احکام مرتبط با سیاق می‌رسد.

۲. تعلق خمس به اصناف ششگانه

یکی از احکام مطرح مربوط به مصرف خمس از منظر دانشمندان امامیه تعلق آن به عنوان حق مالی به شش صنف و تقسیم بر همین اساس است (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۹/۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۱۳۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲۴۳/۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۸۳/۱۰؛ بروجردی، ۱۴۲۳ق، ۳۳۴). بدان نحو که سهم خدا با سهم رسول (ص) در زمان حیات پیامبر متعلق به ایشان و بعد از حیات پیامبر (ص) با سهم ذوی القربی به امام جانشین ایشان تعلق یابد و سه سهم باقیمانده نیز به مصرف یتیمان و اسیران و در راه ماندگان از آل محمد (ص) رسد.

آنچه این نظر را مدلل می‌سازد، سیاق عطف کلمات با عناوین مذکور است. از آن نظر که هر یک تحت عنوانی مستقل در قبال دیگر عناوین قرار می‌گیرد. استقلالی که دافع احتمال اندراج بعضی عناوین در ذیل برخی دیگر است.

این وجهی است که در دفاع از رویکرد مشهور امامیه با تعنون به عنوان مقابله (سیفی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۹)، یا مقتضای عطف مطرح می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۶۹/۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ۳۹۴/۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۷ق، ۴۸۵/۲)، که از شؤون سیاق لفظی به شمار می‌آید و هر تلقی بر خلاف آن ترک ظاهر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۱۱/۴) و مطرود اعلام می‌شود. خواه در نظر مخالف انقسام به پنج سهم نقل شود، یا چهار و سه سهم برای آن مطرح گردد (ر.ک: بروجردی، ۱۴۲۳ق، ۳۳۵). انحای مختلفی از نقل که خاستگاه مشترک آنها مفروغ عنه بودن تعلق تمام اشیا به خداوند است و نتیجه آن می‌شود که ذکر آغازین «لله» نه به عنوان متعلق خمس، بلکه از باب تیمن و تبرک ارزیابی گردد (همان).

باوری که در تحلیل آن می‌توان گفت فرض استبعاد تعلق سهمی به خدا با وجود مالکیت خداوند نسبت به همه اشیا، مانعی از جنس

عقل به شمار آمده است تا در قالب قرینه‌ای عقلی این مطلب را القا نماید که ذکر آغازین «لله» صرف بیان تیمن و تبرک و در معزل از دیگر سهام مذکور است. در حالی که خواهد آمد که هیچ منافاتی میان تعلق تمام اشیا به خداوند و انتساب سهم به ذات مقدسش به نحو اختصاص وجود ندارد تا فرض آن موجبی جهت تصرف در ظهور کلام گردد. نظیر آنکه مال در «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»^۸ به خداوند اضافه می‌شود، با وجود آنکه تمام اشیا منتسب به اویند. با فراغت از آنکه تفاوتی میان تخصیص با لام و تخصیص با اضافه وجود ندارد.

چنین انتسابی نیز - همانطور که آمده است - خود نشان از تفخیم و تعظیم شأن رسول (ص) (ر.ک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۰/۱) و دفع ذلت در اخذ آن (ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۸ق، ۱۶۳) دارد، بی‌آنکه به لحاظ تعلق سهم، مانعی از آن لازم آید؛ هرچند در معنا آن سهم هم به پیامبر (ص) منتهی گردد. بنابراین تصرف در مدلول آیه تصرفی بدون وجه و بر خلاف سیاق ملفوظ در آیه است.

۳. نحوه تعلق خمس به اصناف ششگانه

در خصوص کیفیت تعلق سهم خمس به اصناف شش گانه نظرات مختلفی بر اساس سیاق مطرح می‌شود:

۳-۱. تعلق سهم به نحو ملک

این نظریه با ملحوظ قرار دادن ویژگی لغوی لام یعنی، ظهور آن در ملک و اختصاص (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱۵۵)، در صدد برمی‌آید تا بعد از استفاده مالکیت خدا و رسول و ذی القربی نسبت به سهم خمس، ملک را در خصوص سه طایفه دیگر نیز به مدد سیاق عطف اثبات نماید (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۹۲/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۹۲/۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۵۵۶/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۸ق، ۲۰۱؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶ق، ۱۲۳/۷؛ همو، ۱۴۱۹ق، ۲۵۷)، تا وحدت سیاق میان فقرات مقارن در لفظ مراعات گردد و نتیجه آن باشد که نیمی از خمس به جهت استحقاق هر یک از طوایف میان آنها توزیع گردد. نه آنکه اختصاص به یک طایفه حتی فردی از آن مطرح باشد؛ چرا که ملک مقتضی تساوی گروه‌ها در انتفاع از خمس است. بر همین اساس بسط خمس بر اصناف مزبور هرچند به نحو احتیاط مطرح می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۶۳/۱؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ۴۰۶/۵). استفاده‌ای که صرفاً با مساعدت سیاق عطف قابل توجیه است.

۳-۲. تعلق سهم به لحاظ مصرف

این نظریه با نظر به لوازم مترتب بر تلقی ملک در فقره‌ی اخیر، چون تسویه و عدم جواز تصرف یکی از اصناف بدون اذن دیگری که آن را

^۸. نور، ۳۳. یعنی: و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان [غلامان خود] بدهید.

غیر قابل پذیرش می‌داند، مصرف و نه ملک را برای لام برمی‌گزیند، به اعتبار آنکه سیاق آیه بسان آیه زکات مفید بیان مصرف است (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۵/۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱۵۵؛ موسوی خلیلی، ۱۴۲۷ق، ۵۱۱/۲)، و در همین راستا التزام به بسط بر اصناف و افراد را غیر محتمل بلکه مقطوع العدم می‌داند؛ از آن روی که سیره قطعی قائم بر عدم بسط است (خونی، بی تا، ۳۱۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱۹). سیره‌ای منبعث از مرتکزات موجود در نهاد متشرعه با جلوه عرفی که به عنوان رهنمودی به حساب آمده تظاهرات سیاقی را متأثر از خود سازد [معنوی به سیاق عرفی می‌شود] و سپس خود معیاری جهت صرف لام از معنای ملک- به عنوان معنای ظاهر- به معنای مصرف می‌شود، تا سیاق متعاطفات را به عنوان سیاقی لفظی بر همان اساس تبیین نماید و ثمره در کفایت صرف خمس بر برخی از افراد و طوایف و عدم لزوم استیعاب ظاهر گردد. نحوی از تلقی که قابل تبیین بر اساس سیاق لفظی افزون بر مناسبات عرفی است.

۳-۳. تعلق سهم به نحو تلفیقی از ملک و تصرف

نظر فوق با مبنا قرار دادن «إبن السبیل» که اراده جنس از آن می‌شود، مراد از «الیتامی» و «المساکین» را جنس آنها معرفی می‌نماید (ر.ک: آملی، ۱۳۸۰، ۱۱/۱۷۵). از آن روی که مقتضای سیاق عطف و تناسق تعبیر است (روحانی، سید محمد، ۱۴۲۲ق، ۲۷۴)، و آن را قرینه‌ای قرار می‌دهد تا از تقدیر لام نسبت به کلمات فاقد آن، به جهت عطف مقتضی تشریک عدول نماید و تغییر اسلوب و سیاق کلام را به لحاظ ترک حرف جر در کلمات مذکور با وجود ذکر آن در سه کلمه سابق، شاهد بر چنین اخذی می‌داند (ر.ک: روحانی، سید صادق، ۱۴۱۲ق، ۷/۵۰۲؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ۳/۱۱۰)؛ به گونه‌ای که ملک، منتفی و مصرف محض در خصوص آنان اثبات گردد، بعد از آنکه مالکیت را در عناوین واجد لام، مفروغ عنه به شمار می‌آورد.

مرجع اخذ مزبور نیز در نحوه‌ی چینش کلام به لحاظ تقدم «لله» بر «خمس» بر اساس «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر» دنبال می‌شود تا مفید اختصاص تمامی خمس به خداوند باشد (ر.ک: منتظری، بی تا، ۲۵۱)؛ هر چند آن را در رتبه‌ی متأخر برای پیامبر (ص) و نیز امام (ع) نیز به حسب ترتیب طولی به اقتضای تکرار لام اثبات می‌نماید (همان، ۲۶۲)، و نتیجه آن می‌شود که ارتباط خمس با عناوین مورد اشاره همسان نبوده و التزام به بسط خمس به تبع آن مطرح نباشد. این استفاده‌ای که است که از رهگذر سیاق لفظی گاه به لحاظ یگانگی آن و گاه به لحاظ تغایر میسر می‌شود تا ملک و مصرف را توأمان اثبات نماید.

۳-۴. انتفای ملک و مصرف و تعلق سهم به نحو وجه الله

نظریه مزبور با وجود اثبات سهم برای اصناف شش گانه به نحو مالکیت هریک به مقتضای ظهور آیه، به جهت ترسیم مانعی ناگزیر از مخالفت با ظهور لام برمی‌آید. مانعی که عبارت از عدم امکان اعتبار مالکیت برای خداوند نسبت به بعضی از مال به جهت عدم تصور

معنایی معقول برای آن است؛ چه، خداوند مالک تمام هستی و سزاوار تصرف در تمام اموال و نه بعضی از آن مطابق مشیت ذات اقدسش می باشد و بر همین اساس مراد از لام را نه بیان مالکیت خداوند بلکه وجه خدا معرفی می نماید تا غایت از خمس رضای خداوند معرفی گردد و از آنجا که تعبیر لام در خدا و رسول و ذی القربى یکسان بوده و به تعبیری اتحاد سیاق حاکم است، همین معنا را برای آن دو دیگر نیز اثبات می نماید و در نهایت رضای خدا و رسول و ذی القربى نیز، صرف خمس برای یتیم و مسکین و وامانده در راه اعلام می شود (ر.ک: روحانی، ۱۴۲۲ق، ۲۵۹-۲۶۱).

نظری که هر چند منشأ آغازین تلقی آن قرینه عقلی به جهت محذور متصور در خصوص خداوند است؛ اما خود زمینه را برای نقش آفرینی سیاق لفظی جهت استفاده وجه، از لام داخل بر رسول و ذی القربى به عنوان معنای ظاهر، توسط عطف فراهم می آورد تا وجه رسول و ذی القربى را بسان وجه خدا بدل از ملک اثبات نماید، ولو وجه خداوند در صرف خمس در خصوص سه طایفه بعدی تحقق یابد.

تحلیل و ارزیابی

در تحلیل نظریه اول می توان گفت گرچه ملک به عنوان درجه ای از اختصاص مقتضای ظهور لام و به همین لحاظ اجمالاً مورد پذیرش است، لکن به شرط آنکه مالکیت عین، به عنوان بالاترین مراتب اختصاص (عراقی، ۱۴۱۷ق، ۴/۳۴) به لحاظ تکوین و اعتبار مراد نباشد؛ چه، مالکیت تکوینی مبتلا به مانعی از جنس سیاق حالی است، بر اساس آنکه مطابق قرائن موجود، «مقام مقام بیان حکم فقهی عقلانی و نه بیان نکات دقیق فلسفی است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲/۶۵۹) که مقام تکوین را بر نمی تابد.

مالکیت اعتباری عین نیز به لحاظ محذور پیش گفته ثبوتاً مورد پذیرش نمی باشد. آن سان که اثبات بعض مال برای خداوند به جهت لغویت آن، سیاق عقلی از نوع دلالت اقتضا را وارد عمل نموده تا رعایت سیاق لفظی را جهت اثبات ملک نسبت به عین، در بقیه متعاطفات نیز متعذر نماید و از آنجا که دلالت نهایی سیاق برآیندی از دلالت های جزئی تر موجود در کلام است که گاه با اظهاریت حال نسبت به مقال و گاه با تقدم ظهور قرینه عقلی بر ظهور ناشی از لفظ، شکل می گیرد؛ التزام به صرف گونه لفظی از سیاق و اغماض از گونه های دیگر آن قابل اعتنا نبوده و ظهور انعقاد یافته کذائی مستقر نخواهد گشت.

و با عدم پذیرش این دو نحو از ملکیت و الغای خصوصیت ملک در مقام بر همان اساس، اختصاص به طور مطلق مطرح می شود، هر چند ممکن است از راه دیگری غیر از ویژگی لغوی لام، ملکیت اعتباری در خصوص غیر خداوند ثابت گردد؛ بی آنکه خللی به وحدت سیاق وارد آید که توضیح آن خواهد آمد.

مالکیت تصرف نیز از آن روی مطرح نمی گردد که در خصوص سهام سه گانه سادات قابل اثبات نیست و مستلزم آن می شود که اختصاص به ذکر آنها از باب مصرف تبیین یابد و در نهایت امر آن به نظریه سوم ارجاع نماید.

اما نظریه دوم که بر اساس عدم امکان التزام به لوازم مترتب بر ملک به لحاظ سه طایفه اخیر، از قرینه عرفی استعانت می جوید تا

غرض سیاق یافتن از کلام را در مصرف دنبال نماید؛ در صورتی مورد پذیرش است که هیچیک از انحاء ملک به عنوان مرتبه‌ای از اختصاص قابل تصور نباشد. در حالی که تصور ملک به نحو اشاعه ممکن است، بی آنکه تالی فاسد از آن لازم آید و با چنین امکانی مخالفت با ظهور لام و رفع ید از آن غیر قابل توجیه است. افزون بر آنکه التزام به مصرف بودن لام جار همانطور که آمده است (طباطبائی قمی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۸)، خود به تالی فاسد می‌انجامد. تالی فاسدی که عبارت از جواز اعطای سهم خدا و رسول (ص) و امام (ع) به غیر آنها بدون اذن می‌باشد، در حالی که التزام به چنین پیامدی ممکن نیست. و بر همین اساس است که این نظریه تضعیف می‌شود. نه آنکه وجه ضعف آن استدلال به قرینه‌ی عرفی از سیاق، جهت اثبات صرف لام از ملکیت به مصرف باشد، تا کفایت دادن سهم به یک یا چند فرد از فقرا، تغییر ماهیت لام تعبیر شده و منجر به اشکال فرضی عدول از ظهور لام در ملک و تغییر آن به مصرف یا خلط در ماهیت شود؛ بلکه این کفایت، معلول قید فقر و نیاز در موضوع همان ملکیت است.

به بیان دیگر، آنچه در سیاق کلام و ارتکاز متشرعه لحاظ شده، ملکیت اشاعه‌ای مقید به وصف فقر برای جامع جنس است (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۸)، نه مصرف محض. و از آنجا که این ملکیت در ظرف نیاز جعل شده است، عرفاً استیعاب تمام افراد صنف منتفی بوده و وفای به حق جنس، با تملیک سهم به برخی از مصادیق آن (فقرا) محقق می‌گردد. بنابراین، نیازی به عدول از ظهور لام در ملکیت و تغییر آن به مصرف نیست، بلکه همان ملکیت اشاعه‌ای با لحاظ قید فقر در موضوع، ثمره‌ی مورد نظر (عدم لزوم استیعاب) را بدون هیچ‌گونه خلطی در ماهیت حق و ملکیت، تأمین می‌نماید. و در پرتو نفی تلقی استیعاب و عدم بسط ظاهر نیز مراعات می‌گردد.

بلکه حتی با فرض تنزل و پذیرش مصرف به عنوان سیاق کلام، باز هم وجهی برای رفع ید از ظهور لام در ملکیت وجود ندارد؛ زیرا همانطور که آمده است، منافاتی میان سوق کلام و بقای ظهور لام در ملکیت، در صورت لحاظ آن نسبت به جامع وجود ندارد (موسوی خلیفائی، ۱۴۲۷ق، ۵۱۱/۲)، تاگزینش یکی موجب طرد دیگری گردد. به بیان دیگر، لحاظ مصرف در مقام، به معنای نفی ملکیت نیست؛ بلکه همان ملکیت اشاعه‌ای مقید به وصف فقر، خود مقتضی صرف در جهت نیاز است و ثمره مورد را بدون تغییر ماهیت لام تأمین می‌نماید. بنابراین سیاق مزبور نیز قاصر از آن است که معنای ظاهر لام را مستبعد گرداند.

نظریه سوم نیز که ذکر لام را نشانه ملک و اختصاص و عدم ذکر آن را دلیل بر ضعف اراده ملک و اختصاص نسبت به موارد فقدان آن و تحدید موارد مصرف معرفی می‌کند، چنین تضعیف می‌شود که با وجود اذعان به ظهور لام در ملک، مقتضای سیاق عطف، تشریک در ملک است؛ زیرا در جای خود آمده است عطف در قوه‌ی تکرار عامل است (آل عصفور، ۱۴۱۰ق، ۲۰۹/۲؛ رشتی، بی تا، ۲۸۸؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷ق، ۱۴/۱۰)، و این خود مقتضی آن است که حرف لام مقدر فرض شود و چه بسا فصاحت کلام و عدم حاجت به ذکر بعد از سه مرتبه تکرار، تقدیر را متعین سازد که در این صورت عدم ذکر لام از باب تغایر سیاق نبوده، بلکه از باب وجازت کلام و رعایت فصاحت است. تقدیری مبتنی بر سیاق عطف که رخصت در ترک را به ذهن می‌نمایاند. سیاق عطفی که استوار بر اساس وحدت سیاق در تمام فقرات متعاطف و نه تغایر آن در بعضی فقرات است.

با این وجود، نفی تغایر در اصل تعلق، به معنای نفی هرگونه تفاوت در نحوه تصرف نیست. تکرار سه باره لام در سه اسم نخست و حذف آن در سه اسم پسین، در عین حفظ وحدت سیاق در اصل تعلق و اثبات اشتراک در ملک (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۴۲۱/۲)، خود می تواند قرینه ای به شمار آید تا تفاوت در نحوه تصرف را به ذهن بنماید. به بیان دیگر، اصل تعلق در هر شش سهم مشترک و از سنخ ملکیت است؛ تفاوت صرفاً در موضوع حکم است. موضوع ملکیت در سه گروه اخیر، به قرینه مناسبت عرفی (ر.ک: حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۸) و ارتکاز متشرعین (ر.ک: طباطبائی قمی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۷)، وصف فقر را نیز حمل می کند. بنابر این در عین اشتراک همگی در حکم ملکیت، تفاوت در موضوع وجود دارد؛ چه؛ موضوع حکم در سه گروه اخیر، «فقر» است، این قید موضوعی، به طور طبیعی حیطه تصرف را محدود به نیازی می سازد، بی آنکه وحدت سیاق را تحت الشعاع قرار دهد.

اما در خصوص استفاده حصر از تقدیم «لله» نیز باید گفت حصر مورد اشاره مطلق نیست، بلکه به قرینه واو عطف چنین حصری نسبی و در مقام القای آن است که مشارکت غیر عناوین مذکور در خمس منتفی است تا انحصار خمس نسبت به آن عناوین حاصل آید. این وجهی است که در انکار تفکیک در ملک آمده است (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۴۲۱/۲) که لازمه آن انکار تلقی تلفیق ملک و مصرف و اثبات اشتراک در ملک خواهد بود.

و با فراغت از اصل تحقق ملک عدم و جاهت نظریه آخر نمایان می شود؛ چرا که لغویت مطروحه در صورت اراده ملک، تنها در فرضی قابل طرح است که مراد مالکیت اعتباری باشد؛ اما در صورت تفسیر آن به اختصاص لغویت از آن لازم نمی آید تا صیانت از آن مجال را برای تأثیرگذاری سیاق عقلی واسع گرداند و تقدیر «وجه» بر همان اساس مطرح گردد. تقدیری که خلاف اصل است و اجتناب از آن بایستی تا حد امکان در دستور کار قرار گیرد.

حاصل آنکه محذوری در اختصاص سهمی از سهام شش گانه به خداوند در آیه خمس هر چند به نحو غیر ملک وجود ندارد تا ظهور لام در این اختصاص، مخالفت و مصرف به گونه تلفیق یا غیر آن متعین گردد. چنانکه وجهی برای تقدیر وجود ندارد تا وجه، مقدر و همان تعیین یابد. افزون بر آنکه مطابق تصریح برخی (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۴۵۳/۲) معنای رضای الهی را می توان از اضافه خمس به خداوند استفاده نمود که در این صورت حاجتی به تقدیر نخواهد بود.

البته اختصاص سهم به خداوند مستلزم آن نیست که در خصوص رسول و ذی القربی و طوایف سه گانه فراتر از اختصاص ثابت نگردد، بلکه «ملک می تواند از رهگذر اختصاص مطلق اثبات گردد؛ هر چند از طریق تعدد دالّ و مدلول به مدد مقدمات حکمت باشد»^{۵۰} همان؛ زیرا اطلاق اختصاص و عدم تقیید آن به وجه یا حیثیتی در فرض فقدان مانع عقلی یا عرفی، دلالت بر اختصاص مطلق یعنی ملک می کند؛ هر چند جریان ملکیت اعتباری به جهت عدم اعتبار عرف نسبت به خداوند مبتلا به مانع باشد. اما این بدان معنا نیست که اعتبار اجمالی مطلق اختصاص به خداوند ثبوتاً دچار مانع شود؛ زیرا چنین اعتباری نه تنها در مقام ثبوت ممکن، بلکه در بسیاری از

آیات به لحاظ اثبات واقع گشته است؛ بی آنکه تحقق دو مرتبه از اختصاص در تنافی با وحدت سیاق باشد. از آن روی که اختصاص غیر ملکی مستفاد از مطلق اختصاص و اختصاص ملکی مستفاد از اختصاص مطلق از طریق تعدد دالّ و مدلول است.

۴. مراد از ذی القربی

این واژه به معنای صاحب قرابت است و از آن قرابت رسول (ص) به جهت تقدم ذکر رسول قبل از آن متبادر می شود تا متضمن افاده شدت اتصال آنان به پیامبر باشد (طبر سی، ۱۳۷۲، ۴/۸۳۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۹/۱۲۵). از همین روی «ال» در «القربی» بدل از مضاف الیهی معرفی می شود که عبارت از ضمیر راجع به «رسول» است (ر.ک: قمی، ۱۴۲۱ق، ۱۵۳). استفاده مطلق قرابت رسول یا مصداق خاصی از آن منوط به آن است که مراد از ترکیب فوق جنس یا وحدت باشد. در صورت اراده جنس تلقی آن است که بر تمامی خویشاوندان رسول قابل تطبیق باشد و در صورت عدم اراده جنس و اراده وحدت، متلقی اختصاص آن به امام (ع) است.

تمرکز بر تعبیر ابن السبیل که مراد از آن جنس است و تلقی قرینه بودن آن بر اراده جنس از کلمات مسبوق، چه بسا موجب تصور آن گردد که مقصود از واژه مورد بحث نیز جنس باشد. قرینه ای که از جنس سیاق عطف بوده که در آن از ذیل به صدر سیر می شود، تا مراد از تعبیر مستعمل در صدر کلام مشخص گردد. با این وجه که ذیل نیز چونان صدر می تواند قرینه بر تعیین متعاطفات بر اساس وحدت باشد و با این ویژگی که همان محدودیت ثابت برای ذیل، برای صدر نیز اثبات گردد. لکن نظر به آنکه اتحاد سیاق صرفاً ناظر به ارتباطات میان اجزای کلام جهت استکشاف مراد با عنایت به قواعد عقلانی در باب محاورات است و مجال ارتباطات اعتبار یافته از مجرای عرف به حدی و اسع نیست که ویژگی سلبی عنصری از کلام را افزون بر ویژگی اثباتی به بقیه عنا صر به بهانه وحدت سیاق تسری بخشد، احتجاج بر یگانگی سیاق جهت سریان محدودیت موجود در یک کلمه به فقرات مقارن، غیر مرتبط با سیاق و غیر قابل اثبات است؛ در جایی که ویژگی ذاتی فقرات مقارن گویای خلاف آن باشد. چنانکه ظاهر از ذی القربی به لحاظ افراد آن وحدت است و بر همین اساس مقرر می شود: تعدّر حمل ابن السبیل بر وحدت موجب نمی شود که ذی القربی هم بر جنس حمل گردد. (سبزواری، ۱۴۲۴ق، ۳۰)

به دیگر سخن قصور حمل بر معنای حقیقی در ابن السبیل به جهت عدم وجود معنای واحدی که قصد آن ممکن باشد، عامل مساعدی جهت اثبات قصوری مشابه برای کلمات مجاوری چون ذی القربی، و حمل آن بر جنس نمی شود تا محصول آن مشمولیت تمامی خویشاوندان تحت ذی القربی باشد، با این مبنا که وحدت سیاق در کلمات متعاطف مراعات گردد. در حالی که چنین قصوری در این واژه وجود ندارد تا دامنه مدلول بر همان اساس مورد تصرف واقع شود. از آن روی که معنای واحدی وجود دارد که صلاحیت انطباق بر لفظ را دارد و آن معنا امام (ع) است.

بنابر این از یک طرف چنین شأنتی برای سیاق قابل اثبات نیست تا از این حیث مستمسک واقع شود. از طرف دیگر جنبه های دیگری از سیاق نیز در مقام موجود است که اراده امام را متعین می سازد. به عنوان نمونه وقوع «ذی القربی» در مقابل کلمات «الیتامی» و

«المساكين» و «ابن السبیل» که مراد از آنها نیز خویشاوندان رسول (ص) است، (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۱۰/۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۱/۴۹۲)، قرینه دیگری بر آن است که متناسب با جعل سهمی مخصوص برای این عنوان، عدم اراده مطلق خویشاوند با شد. همان که در لسان بسیاری از فقیهان اطلاق مقتضای مقابله بر آن می شود (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶ق، ۱۴/۲۰۷؛ خوئی، بی تا، ۳۰۸؛ بنی فضل، بی تا، ۶۴۲؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۲/۴۴۹)، که یکی از جلوه‌های سیاق عطف است.

افزون بر آنکه مطابق تصریح عده‌ای از بزرگان (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۱۳۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۷۵؛ قمی، ۱۴۲۱ق، ۱۵۳) اگر تعلق خمس به جمیع اقارب اراده می شد، سزاوار بود که نشانه در لفظ نیز ظاهر گردیده و جمع یعنی «ذوی القربی» بدل از مفرد بیاید. در حالی که تعبیر در کلام «ذی القربی» است که به عنوان عنصری ملفوظ از سیاق در کاشفیت از مدلول مفرد ایفای نقش می نماید. همچنین تنزیل لفظی که برای واحد وضع شده است بر جنس، مجاز و عدول از ظاهر لفظ به شمار می آید (فاضل جواد، بی تا، ۸۲/۲) که نه تنها قرینه مساعد آن نیست، بلکه سیاق عطف پیش گفته قرینه بر خلاف آن است.

بنابراین آنچه از مجموع دلالت‌های سیاقی مذکور و لحاظ برآیندی از آنها ظاهر می شود، آن است که مراد از ذی القربی نه جنس بلکه کسی است که قرب خاصی با رسول دارد و او فردی است که حیثیت مشترکی با دو عنوان نخست دارد و آن حیثیت عبارت از حیثیت حاکمیت و ولایت است که از آن دو عنوان استظهار می شود. حاکمیت و ولایتی که صرفاً اختصاص به معصومین (ع) دارد.

بنابراین آنچه از مجموع قرائن و مؤیدات ظاهر می شود، آن است که مراد از ذی القربی نه جنس، بلکه کسی است که قرب خاصی با رسول دارد. او فردی است که حیثیت مشترکی با دو عنوان نخست (خدا و رسول) دارد و آن حیثیت، همان «حاکمیت و ولایت» است که افزون بر استفاده از روایات تفسیری معتبر و ادله ولایت، از سیاق آیه (نظیر تقدم ذکر و اتصال به رسول) نیز قابل استظهار است. حاکمیت و ولایتی که صرفاً اختصاص به معصومین (ع) دارد.

۵. مراد از یتامی و مساکین و ابن السبیل

از احکام مندرج در آیه شریفه که سیاق در استنباط آن نقش آفرین است، تعیین مراد از اطلاق عناوین سه گانه است. اطلاق این عناوین از سه جنبه قابل بحث است.

نخست نسبت به وجوب انتساب به پیامبر (ص) یا عدم آن است. آنچه در بادی امر به ذهن می نماید آن است که مقتضای سیاق عطف به لحاظ مقابله میان اصناف سه گانه و ذی القربی، تغایر این دو عنوان و افراد مراد از آن به تبع آن باشد که در این صورت مطلق افراد معنوی به این عناوین مستحق خمس به شمار می آیند، هر چند منتسب به رسول (ص) نباشند؛ اما «تقدیم لفظ رسول که دال بر ارتباط معطوف و معطوف علیه است» (سبزواری، ۱۴۲۴ق، ۳۱) و نیز «عدم اعاده‌ی لام تملیک و اکتفا به عطف بر ذی القربی که می تواند مشعر به عدم خروج طوایف سه گانه از حریم ذی القربی باشد» (بروجردی، ۱۳۸۰، ۷)، قرینه و شاهد بر آن است که

اختصاص نصف سهام خمس به آنان از باب مزید ارتباط ایشان به آل رسول (ص) و انتساب آنان به اهل بیت (ع) است. استفاده‌ای مبتنی بر سیاق عطف که می‌تواند دامنه حجیت را با وجود صدق عنوان بر غیر افراد مذکور محدود نموده تا جز آن را مشمول خود نگرداند.

جنبه‌ی دیگر نسبت به قید ایمان یا عدم آن است. ممکن است چنین ادعا شود که مقتضای عموم آیه از حیث عدم تقیید به قید ایمان، عدم اعتبار قید ایمان در مستحقین و اکتفا به غیر آنان در دفع خمس است، لکن سیاق از دو منظر مطمح نظر فقیهان واقع شده تا اعتبار چنین قیدی مسلم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۵/۱۶) یا مطابق احتیاط (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۶۳/۱) قلمداد گردد.

اول به لحاظ تنظیر آن به دلیل حدیث رفع و استخدام سیاق حالی که عبارت از امتنان به جهت اکرام رسول (ص) است. با این توضیح که سوق کلام در اطلاق خمس بسان اطلاق حدیث رفع به غرض امتنان است و اکرام به پیامبر (ص) نیز اکرام به ایشان و آلش است و فرض استحقاق کسی که خارج از طریق و قول ایشان در امر ولایت باشد، مناسب با مقام امتنان نمی‌باشد (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۵۹۶) تا پرداخت خمس نسبت به آنان مطرح گردد.

دیگر به لحاظ انصراف عموم مستفاد از اطلاق دلیل به متصفین به وصف ایمان (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۶/۱۴؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۱۳۲/۲)، به جهت سیاق حالی مزبور که صرفاً مطهرین از عدم ایمان را مستحق دریافت آن می‌گرداند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ۴۳۷).

جنبه سوم هم اعتبار یا عدم اعتبار فقر در ایتام است، از آن روی که عناوین مورد اشاره به عنوان متعاطفات مقارن یکدیگر واقع شده اند و اتحاد سیاق حاکم به آن است که به قرینه عدم تصور صدق ابن السبیل بر غیر فقیر، مراد از یتیمان نیز یتیم مقید به فقر باشد (اشتহারی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۷/۲۳).^۹

مقابله بین «الیتامی» و «المساکین» نیز - چنانکه آمده است - نه به خاطر عدم اعتبار فقر در یتیم بلکه به جهت اظهار شدت عنایت به آنها می‌باشد (منتظری، بی تا، ۲۷۹) تا اهتمام به امور آنان را بسان دو گروه دیگر افاده نماید.

سیاق عطفی که در استیفای مرام از کلام نقش آفرین است و افزون بر سیاق حال مراد از اطلاق عناوین مذکور را منکشف می‌سازد.

نتیجه‌گیری

از مجموع نکات پیش گفته می‌توان به نتایج ذیل ظفر یافت:

ز مجموع نکات پیش گفته می‌توان به نتایج ذیل ظفر یافت:

۱. از آنجا که مناط در ظهور و دلالت منسوب به سیاق، ظهور منسوب به مجموع دلالت‌گرها اعم از لفظی و غیرلفظی است که از

^۹. هر چند احتجاج ایشان نسبت به این شرط در موضوع زکات است، ولی دلیل قائم بر آن قابل تعمیم به خمس نیز می‌باشد.

تلفیق و اندماج دلالت‌های جزئی‌تر موجود در کلام ظاهر می‌گردد؛ بنابراین ملحوظ قرار دادن ناقص قرائن لفظی و مهمل گذاردن سایر مؤلفه‌های دخیل در نظام کلامی، فهم مبتنی بر سیاق را در استفاده تخصیص خمس به صرف غنائم جنگی، به جهت عدم تمامیت، معتمد و متّبع نمی‌گرداند.

۲. سیاق در موضوع خمس، نقشی توسعه‌دهنده ندارد؛ بلکه نقش آن مانعیت از تضییق عموم و ضعی واژه غنیمت است. به بیان دیگر، شمول خمس بر مطلق فائده، مقتضای عموم لغوی و وضعی خود واژه و هیأت غنیمت است و سیاق صرفاً مانع از آن می‌شود که فقیهان عامه با تعویل بر سیاق نزول (آیات جهاد)، این عموم را تضییق نمایند. لکن سیاق در احکام خمس، می‌تواند نقش توسیعی داشته باشد. به عنوان نمونه، در بحث تعلق سهم به نحو ملکیت بر اساس سیاق عطف، مالکیت خدا، رسول و ذی‌القربی در سه طایفه نخست، مقتضای بسط این حکم و استحقاق مترتب بر آن نسبت به سه طایفه دیگر (یتامی، مساکین، ابن‌السبیل) خواهد بود، که از رهگذر سیاق عطف قابل استفاده است و به عنوان توسعه در حکم ملکیت به شمار می‌آید؛ هر چند مالکیت، اشاعه‌ای باشد.

۳. استعانت‌جویی از سیاق در نحوه تعلق خمس به اصناف ششگانه نیز مطرح است؛ به اینکه ملکیت فی‌الجمله به عنوان درجه‌ای از اختصاص به اقتضای ظهور لام مطرح گردد، لکن به شرط آنکه مالکیت تصرف و همچنین مالکیت عین، به عنوان بالاترین مراتب اختصاص به لحاظ تکوین و اعتبار مراد نباشد. بلکه الغای خصوصیت ملک در مقام شده تا اختصاص به طور مطلق اثبات گردد، هر چند ممکن است از راه دیگری غیر از ویژگی لغوی لام، ملکیت اعتباری در خصوص غیر خداوند مطرح شود.

۴. سیاق در تعیین مراد از ذی‌القربی نیز به مدد آمده تا متعین در کسی باشد که قرب خاصی با رسول و حیثیت مشترکی با او داشته باشد. حیثیتی که بالأصله از روایات تفسیری و ادله ولایت استظهار می‌گردد و سیاق آیه به عنوان مؤیدی همسو، آن را پشتیبانی می‌نماید تا بدین ترتیب اختصاص به معصومین (ع) یابد. همچنانکه سیاق معول قرار گرفته تا مراد از یتامی و مساکین و ابن‌السبیل را نه مطلق آنان، بلکه صرف منتسبین صاحبین این عناوین به اهل بیت (ع) از مؤمنین فقیر آنها قرار دهد.

فهرست منابع

فهرست منابع

- آل عصفور، حسین بن محمد (۱۴۱۰ق)، عیون الحقائق الناظرة فی تتمیم الحقائق الناصرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰ش)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف.

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن‌زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- ابن‌شهر آشوب، رشیدالدین (۱۴۱۰ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار.

- ابن فهد حلي، جمال الدين (١٤٠٧ق)، المذهب البارع في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق)، البحر المحيط في التفسير، بيروت: دار الفكر.
- اشتهازي، علي پناه (١٤١٧ق)، مدارك العروة، تهران: دار الاسوة للطباعة والنشر.
- اصفهاني، محمدحسين (١٤١٨ق)، حاشية كتاب المكاسب، قم: أنوار الهدى.
- بحراني، يوسف بن احمد (١٤٠٥ق)، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- بروجردي، آقا حسين (١٣٨٠ش)، زبدة المقال في خمس الرسول والآل، قم: چاپخانه علميه.
- بروجردي، آقا حسين (١٤٢٣ق)، رسالة في الخمس، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- بني فضل، مرتضى (بی تا)، مدارك تحرير الوسيلة - الزكاة والخمس، بی جا: بی نا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- حائري تهراني، مير سيد علي (١٣٧٧ش)، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- حائري يزدي، عبدالکريم (١٤١٨ق)، كتاب الخمس، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حسيني ميلاني، سيد محمدهادي (١٣٩٥ق)، محاضرات في فقه الإمامية - كتاب الخمس، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسي.
- خميني، سيد روح الله (١٤٢١ق)، كتاب البيع، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
- خوئي، سيد ابوالقاسم (بی تا)، المستند في شرح العروة الوثقى - الخمس، بی جا: بی نا.
- خوئي، سيد ابوالقاسم (١٤١٨ق)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سورية: دار العلم - الدار الشاميه.
- رشتي، حبيب الله بن محمد علي (بی تا)، بدائع الأفكار، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- روحاني، سيد صادق (١٤١٢ق)، فقه الصادق، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام.
- روحاني، سيد محمد (١٤٢٢ق)، المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الخمس، قم: مؤسسة مولود الكعبة.
- سبزواري، سيد علي بن عبدالأعلى (١٤٢٤ق)، الخمس، بغداد: دفتر حضرت آيت الله سبزواري.
- سيفي، علي اكبر (١٤١٧ق)، دليل تحرير الوسيلة - الخمس، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره.
- صادقي، محمدهادي؛ ميرزاني، محمد (١٣٩٨ش)، ماهيت رابطه استناد و معيار احراز آن، مطالعات فقه و حقوق اسلامي، سال ١١، شماره ٢١.

- صباغی ندوشن، مریم؛ حائری، محمدحسن؛ صابری، حسین (۱۳۹۸ش)، بررسی چستی سیاق با رویکرد فقهی و اصولی، فصلنامه فقه و اصول، سال ۵۱، شماره ۱.
- صباغی ندوشن، مریم؛ حائری، محمدحسن؛ صابری، حسین (۱۳۹۹ش)، رهیافتی به گونه‌های سیاق، فصلنامه فقه و اصول، سال ۵۲، شماره ۱.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۱۹ق)، الغایة القصوى فی التعليق علی العروة الوثقى - کتاب الخمس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: کتابفروشی محلاتی.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عاملی، محمد بن علی بن حسین حسینی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- عراقی، ضیاءالدین محمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، القواعد الفقهية (نهاية الأفكار)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل جواد، جواد بن سعید (بی‌تا)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، بی‌جا: بی‌نا.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتيح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: منشورات دار الرضی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- قطب راوندی، سعید بن هبة الله (١٤٠٥ق)، **فقه القرآن**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قمی، علی بن محمد (١٤٢١ق)، **جامع الخلاف والوفاق**، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام.
- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد (١٤٢٨ق)، **منتقد المنافع فی شرح مختصر النافع - کتاب الخمس**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (١٤٢٢ق)، **أنوار الفقهة - کتاب الزکاة**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤١٨ق)، **المختصر النافع فی فقه الإمامية**، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (١٤٢٧ق)، **ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد**، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، **تفسير المراغی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤١٦ق)، **أنوار الفقهة - کتاب الخمس و الأنفال**، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام.
- منتظری، حسینعلی (١٤٠٩ق)، **دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية**، قم: نشر تفکر.
- منتظری، حسینعلی (بی تا)، **کتاب الخمس و الأنفال**، بی جا: بی نا.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (١٤٢٧ق)، **فقه الشيعة - کتاب الخمس و الأنفال**، قم: دار البشير.
- موسوی خوانساری، احمد (١٤٠٥ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤١٧ق)، **غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (١٤٠٤ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق)، **مستند الشيعة فی أحكام الشريعة**، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- واسطی زبیدی، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر.
- همدانی، رضا بن محمد هادی (١٤١٦ق)، **مصباح الفقیه**، قم: مؤسسة الجعفرية.

References

- Al 'Usfur, H. b. M. (1989). **Uyun al-Haqa'iq al-Nazira fi Tatmim al-Hada'iq al-Nadira**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Amoli, M. M. T. (2001). **Misbah al-Huda fi Sharh al-'Urwa al-Wuthqa**. Tehran: Author. (in Persian)
- Ibn Idris al-Hilli, M. b. M. (1989). **Al-Sara'ir al-Hawi li Tahrir al-Fatawa**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)

- Ibn Zuhra, H. b. A. (1996). **Ghunya al-Nuzu' ila 'Ilm al-Usul wa al-Furu'**. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Persian)
- Ibn Shahrashub, R. (1989). **Mutashabih al-Quran wa Mukhtalifuh**. Qom: Bidar Publications. (in Persian)
- Ibn Fahd al-Hilli, J. (1986). **Al-Muhadhdhab al-Bari' fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Abu Hayyan al-Andalusi, M. b. Y. (1999). **Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir**. Beirut: Dar al-Fikr. (in Persian)
- Ishtihardi, A. P. (1996). **Madarik al-'Urwa**. Tehran: Dar al-Uswa. (in Persian)
- Isfahani, M. H. (1997). **Hashiyat Kitab al-Makasib**. Qom: Anwar al-Huda. (in Persian)
- Bahrani, Y. b. A. (1984). **Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-'Itra al-Tahira**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Borujerdi, A. H. (2001). **Zubdat al-Maqal fi Khums al-Rasul wa al-Al**. Qom: 'Ilmiyya Press. (in Persian)
- Borujerdi, A. H. (2002). **Risala fi al-Khums**. Qom: Fiqhi Center of the Pure Imams. (in Persian)
- Bani Fadl, M. (n.d.). **Madarik Tahrir al-Wasila – al-Zakat wa al-Khums**. n.p.: n.p. (in Persian)
- Baydawi, A. b. U. (1997). **Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Persian)
- Ha'iri Tehrani, M. S. A. (1998). **Muqtanayat al-Durar wa Multaqatat al-Thamar**. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Persian)
- Ha'iri Yazdi, A. (1997). **Kitab al-Khums**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Husayni Milani, S. M. H. (1975). **Muhadarat fi Fiqh al-Imamiyya – Kitab al-Khums**. Mashhad: Ferdowsi University Press. (in Persian)
- Khomeini, S. R. (2000). **Kitab al-Bay'**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Khu'i, S. A. Q. (n.d.). **Al-Mustanad fi Sharh al-'Urwa al-Wuthqa – al-Khums**. n.p.: n.p. (in Persian)
- Khu'i, S. A. Q. (1997). **Mawsu'at al-Imam al-Khu'i**. Qom: Institute for Revival of Imam Khu'i's Works. (in Persian)
- Raghیب al-Isfahani, H. b. M. (1991). **Mufradat Alfaz al-Quran**. Lebanon–Syria: Dar al-'Ilm – al-Dar al-Shamiyya. (in Persian)
- Rashti, H. b. M. A. (n.d.). **Bada'i' al-Afkar**. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Persian)

- Ruhani, S. S. (1991). **Fiqh al-Sadiq**. Qom: Dar al-Kitab – Imam Sadiq School. (in Persian)
- Ruhani, S. M. (2001). **Al-Murtaqa ila al-Fiqh al-Arqa – Kitab al-Khums**. Qom: Mawlid al-Ka'ba Institute. (in Persian)
- Sabzawari, S. A. b. A. A. (2003). **Al-Khums**. Baghdad: Office of Ayatollah Sabzawari. (in Persian)
- Sayfi, A. A. (1996). **Dalil Tahrir al-Wasila – al-Khums**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Sadiqi, M. H., & Mirza'i, M. (2019). **The Nature of the Citation Relationship and the Criterion for Its Verification**. Studies in Islamic Jurisprudence and Law, 11(21). (in Persian)
- Sabbaghi Nodushan, M., Ha'iri, M. H., & Saberi, H. (2019). **An Examination of the Nature of Context (Siyaq) from a Jurisprudential and Usuli Perspective**. Journal of Fiqh and Usul, 51(1). (in Persian)
- Sabbaghi Nodushan, M., Ha'iri, M. H., & Saberi, H. (2020). **An Approach to the Types of Context (Siyaq)**. Journal of Fiqh and Usul, 52(1). (in Persian)
- Sadr, S. M. B. (1996). **Buhuth fi 'Ilm al-Usul**. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. (in Persian)
- Sadr, S. M. B. (1996). **Iqtisaduna**. Qom: Islamic Propagation Office – Khorasan Branch. (in Persian)
- Tabataba'i, S. M. H. (1996). **Al-Mizan fi Tafsir al-Quran**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Tabataba'i Qummi, S. T. (1998). **Al-Ghayat al-Quswa fi al-Ta'liq 'ala al-'Urwa al-Wuthqa – Kitab al-Khums**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Tabataba'i Qummi, S. T. (2002). **Al-Dala'il fi Sharh Muntakhab al-Masa'il**. Qom: Mahallati Bookstore. (in Persian)
- Tabataba'i Qummi, S. T. (2005). **Mabani Minhaj al-Salihin**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Tabrisi, F. b. H. (1993). **Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran**. Tehran: Naser Khosrow Publications. (in Persian)
- Tabrisi, F. b. H. (1989). **Al-Mu'talif min al-Mukhtalif bayn A'immat al-Salaf**. Mashhad: Islamic Research Academy. (in Persian)
- Tusi, M. b. H. (1986). **Al-Khilaf**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Tusi, M. b. H. (n.d.). **Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran**. Tehran: Naser Khosrow Publications. (in Persian)
- 'Amili, M. b. A. b. H. H. (1990). **Madarik al-Ahkam fi Sharh 'Ibadat Shara'i' al-Islam**. Beirut: Al al-Bayt Institute. (in Persian)

- Iraqi, D. M. b. M. (1996). **Al-Qawa'id al-Fiqhiyya (Nihayat al-Afkar)**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Alam al-Huda, A. b. H. (1994). **Al-Intisar fi Infiradat al-Imamiyya**. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Fadil Jawad, J. b. S. (n.d.). **Masalik al-Afham ila Ayat al-Ahkam**. n.p.: n.p. (in Persian)
- Fakhr al-Din al-Razi, M. b. U. (1999). **Mafatih al-Ghayb**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Persian)
- Fadlallah, S. M. H. (1998). **Tafsir min Wahy al-Quran**. Beirut: Dar al-Malak. (in Persian)
- Fayyumi, A. b. M. (n.d.). **Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir**. Qom: Dar al-Radi Publications. (in Persian)
- Qurtubi, M. b. A. (1985). **Al-Jami' li Ahkam al-Quran**. Tehran: Naser Khosrow Publications. (in Persian)
- Qutb al-Rawandi, S. b. H. (1984). **Fiqh al-Quran**. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications. (in Persian)
- Qummi, A. b. M. (2000). **Jami' al-Khilaf wa al-Wifaq**. Qom: Preparers for the Appearance of the Imam of the Age. (in Persian)
- Kashani, H. b. A. M. (2007). **Muntaqid al-Manafi' fi Sharh Mukhtasar al-Nafi' – Kitab al-Khums**. Qom: Islamic Propagation Office Publications. (in Persian)
- Kashif al-Ghita', H. b. J. (2001). **Anwar al-Faqaha – Kitab al-Zakat**. Najaf: Kashif al-Ghita' Institute. (in Persian)
- Muhaqqiq al-Hilli, J. b. H. (1997). **Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyya**. Qom: Religious Publications Institute. (in Persian)
- Muhaqqiq Sabzawari, M. B. b. M. M. (2006). **Dhakhirat al-Ma'ad fi Sharh al-Irshad**. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Persian)
- Maraghi, A. b. M. (n.d.). **Tafsir al-Maraghi**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Persian)
- Makarem Shirazi, N. (1995). **Anwar al-Faqaha – Kitab al-Khums wa al-Anfal**. Qom: Madrasat al-Imam Ali b. Abi Talib. (in Persian)
- Montazeri, H. A. (1988). **Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh al-Dawla al-Islamiyya**. Qom: Tafakkur Publications. (in Persian)
- Montazeri, H. A. (n.d.). **Kitab al-Khums wa al-Anfal**. n.p.: n.p. (in Persian)

- Musawi Khalkhali, S. M. M. (2006). **Fiqh al-Shi'a – Kitab al-Khums wa al-Anfal**. Qom: Dar al-Bashir. (in Persian)
- Musawi Khansari, A. (1984). **Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'**. Qom: Isma'iliyan Institute. (in Persian)
- Mirza-yi Qummi, A. b. M. H. (1996). **Ghana'im al-Ayyam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram**. Qom: Islamic Propagation Office. (in Persian)
- Najafi (Sahib al-Jawahir), M. H. (1983). **Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Persian)
- Naraqi, A. b. M. M. (1994). **Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a**. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Persian)
- Wasiti Zubaydi, M. b. M. (1993). **Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus**. Beirut: Dar al-Fikr. (in Persian)
- Hamadani, R. b. M. H. (1995). **Misbah al-Faqih**. Qom: Al-Ja'fariyya Institute. (in Persian)

Extended Abstract

A Critical Study of the Method of Arguing from the Context of the Ghanima Verse in Restricting Khums: An Approach Based on the Types of Context (Siyaq)

1. Introduction and Statement of the Problem

The Ghanima verse (al-Anfal/41) is the sole Quranic evidence that explicitly establishes the legislation of khums as one of the financial obligations emphasized by the Shari'a. The subject of khums in this verse is introduced by the phrase "annama ghanimtum min shay'." Despite the certainty of the obligation of khums in Islam, the scope of this obligation has become a major point of disagreement between the Sunni (amma) and Imami schools.

Sunni jurists, by deriving the meaning of war spoils from the form of the verse based on its occurrence within the context of the verses related to the Battle of Badr, restrict the subject of this legal obligation solely to that topic. In contrast, Imami scholars have not considered mere occurrence within this context sufficient for establishing exclusivity and have extended the ruling of the verse to everything that can be regarded as ghanima. Although this extension is typically supported by narrations, in many works it has been carried out without sufficient attention to the capacities of the verse's context.

What makes this discussion necessary is the need to re-examine the potential of context (siyaq) so that, first, by taking into account the various components involved in it, the notion of restricting khums to war spoils can be weakened through a negative function regarding the subject of khums; and second, in a reverse movement, context itself can serve as a criterion to establish the rulings of khums and, at times, their expansion through a positive function. Previous studies have either addressed the absolute meaning of ghanima solely through semantics, or have merely proven the extension on the basis of narrations without engaging the Sunni argumentation. Meanwhile, the context of the noble verse, as Quranic evidence, can serve as a supportive factor not only to invalidate the claimed subject restriction by the Sunnis but also to establish certain rulings related to it.

2. Conceptualization of Context (Siyaq) and Its Types

In the traditional view, context has often been limited to verbal juxtaposition (preceding and following). However, in the foundation of this research, context is defined as the overall structure and flow of discourse, encompassing the indicators that point to the intended meaning of the speech. On this basis, context is the mental framework and container in which the indicators that influence the understanding of the speaker's intention operate. The appearance arising from it is the product of the combination and integration of the more partial indications present in the discourse, resulting from the juxtaposition of verbal and non-verbal indicators within this framework.

The appearance arising from context is primarily divided into two general types: verbal and non-verbal appearance. Verbal appearance itself comprises the appearance formed from the context of words and sentences. Non-verbal appearance arises from situational, customary, practical, and rational indicators, each of which generates a type of non-verbal contextual appearance. The combination of these appearances determines the final appearance of the text and provides the ground for deriving valid rulings in this regard.

3. Critique of the View Restricting Khums to War Spoils on the Basis of Context

What initially comes to mind is that the occurrence of the noble verse within the context of the verses related to the Battle of Badr is sufficient to confine the ruling of khums to war spoils. However, this understanding is correct only if the focus is solely on the verbal association of the verse with the fighting verses, while neglecting the other indicative elements present in the verse. A sound argument from context first requires extracting all the indicative elements present and then refining their overall outcome.

The independent elements involved in the verse, each of which indicates inclusiveness, are as follows:

- a) The opening of the discourse with "i'lamu" (know), addressing absolute obligated persons rather than specifically the warriors, together with the emphasis contained in "anna," indicates the necessity of realizing the content of the address and underscores the importance of the mentioned ruling.
- b) The use of the relative pronoun "ma" in "annama ghanimum" as an indefinite general term that entails inclusion of all things, and its further interpretation by another absolute term such as "shay" (thing), guides one to the conclusion that there is no restriction in the application of the relative clause.
- c) The root "ghnm," according to a survey of most Quranic usages of its various derivatives and the explicit statements of lexicographers, means attaining profit, benefit, and success. Therefore, this root indicates absolute benefit and profit, from whatever cause it arises—whether war, trade, or livelihood. The concept of this root does not include the specific feature of war or combat.
- d) The form "ghanimum," with respect to its attribution to the agent and the absoluteness of the conjugation, entails generality regarding any benefit resulting from any act issued by the agent, whether fighting or any other form of livelihood or work. In particular, this root has been used in the past tense form, which does not appear in the sense of war spoils.
- e) The repetition of "anna" is a further emphasis on the establishment of khums as a devotional matter, so as to announce the absence of permission to abandon it and to ward off any possible interpretation.

Considering the sum of these points, the weakness of the view restricting the establishment of khums to war spoils on the basis of sequential context becomes evident. Verbal context gains its validity through the

appearance it generates under the general principle of the authenticity of appearance—an appearance grounded in the totality of the discourse with the features observed in its individual terms. Therefore, although the preceding and following of verses containing fighting may entail a degree of indication toward exclusivity, this derivation holds only if one disregards the features of the individual terms mentioned in the noble verse. Contextual indication and appearance, as stated, is the stable indication arising from the totality of the discourse and the product of the integration of the more partial indications present in it; deriving such an indication requires taking into account all matters that are capable of indication in any form.

The appearances arising through terms such as the relative pronoun, "shay'," and the root and form of "ghnm"—each of which indicates inclusiveness—together with the successive emphases expressing concern for the mentioned ruling and the absence of permission to abandon it, while addressing the generality, guide one beyond war spoils and the restriction of the address to the mujahidin specifically. They indicate that the ruling extends to absolute benefit and that its subject extends to all obligated persons, so that the purpose of legislating the ruling is fulfilled in a broad scope.

Moreover, a counter-argument can also be employed: if mere occurrence of the verse within the context of the Badr fighting verses were restrictive, it would be necessary to confine the ruling solely to the specific case of the spoils of the Battle of Badr, whereas commitment to that is impossible. Therefore, a specific case has been the occasion for the revelation of a general ruling so that that general ruling, with its generality, includes the specific case as well, without sequential context being regarded as an obstacle to generality.

4. Rulings Derived from Context Regarding the Secondary Issues of Khums

After clarifying the weakness of the exclusivity claim and presenting the inclusion of khums with respect to absolute benefit as the meaning of the context, it is time to derive several secondary rulings related to context.

One of the rulings concerning the expenditure of khums from the perspective of Imami scholars is its attachment as a financial right to six categories and its division accordingly. Sequential context plays a role in this regard. The ownership of God, the Messenger, and the near relatives (dhu al-qurba) in the first three groups entails the extension of this ruling and the entitlement consequent upon it to the other three groups (orphans, the needy, and the wayfarer), which can be derived through sequential context.

In determining the intended meaning of "dhu al-qurba," context has also come to assistance so that it is specified as one who has a particular nearness to the Messenger and a shared aspect with him. This aspect is primarily derived from exegetical narrations and the evidences of wilaya, and the context of the verse, as a concordant support, backs it so that it is thus restricted to the Infallibles (peace be upon them).

Likewise, context has been relied upon to take the intended meaning of orphans, the needy, and the wayfarer not as absolute instances of these titles, but solely as those among the believers who are associated with the People of the Household (peace be upon them) and are poor. From the perspective of situational context as well—which consists of favor on account of honoring the Messenger (peace be upon him and his family)—the consideration of the condition of faith among the beneficiaries has been regarded as established or in accordance with caution. The unity of context governing the coordinated titles also, by the indication of the impossibility of applying "wayfarer" to a non-poor person, takes the intended meaning of orphans to be the orphan restricted by poverty.

5. Conclusion

From the sum of the foregoing points, the following results can be obtained:

First, the criterion for the appearance and indication attributed to context is the appearance attributed to the totality of the indicators, both verbal and non-verbal, which becomes apparent from the combination and integration of the more partial indications present in the discourse. Therefore, incompletely taking verbal indicators into account and neglecting the other components involved in the discursive system renders the understanding based on context, in deriving the restriction of khums solely to war spoils, unreliable and

non-authoritative due to its incompleteness.

Second, context does not play an expanding role regarding the subject of khums; rather, its role is to prevent the restriction of the lexical and positional generality of the term ghanima. In other words, the inclusion of khums with respect to absolute benefit is the requirement of the lexical and positional generality of the term and form of ghanima itself, and context merely prevents Sunni jurists from restricting this generality by relying on the context of revelation (the fighting verses). However, context can play an expanding role in the rulings of khums; for example, in the discussion of the attachment of the share in the form of ownership on the basis of sequential context, the ownership of the first three groups entails the extension of this ruling to the other three groups.

Third, seeking assistance from context regarding the manner of the attachment of khums to the six categories is also relevant, in that ownership in a general sense as a degree of specification is raised according to the appearance of the preposition "li," provided that ownership of disposal and ownership of the corpus as the highest degrees of specification are not intended.

Fourth, context has assisted in determining the intended meaning of "dhu al-qurba" as well as of orphans, the needy, and the wayfarer, so as to restrict the circle of beneficiaries to those associated with the People of the Household (peace be upon them) among the believers, and, with situational and customary indicators, to support the consideration of the conditions of faith and poverty.

Ultimately, the present research shows that the context relied upon by the Sunnis, due to its exclusive focus on verbal context in its incomplete form and its neglect of the other components involved in the discursive system, is incomplete, and the results based upon it are not reliable. On the contrary, the integrated system of context, with all its appearance-generating elements, is a supportive factor that, in addition to preventing the restriction of the generality of ghanima and preserving its inclusion with respect to absolute benefit, also establishes its rulings regarding the subject of khums in relation to the target groups and the manner of its attachment to them, with the assistance of non-verbal indicators.

Keywords: Ghanima verse; khums; war spoils; absolute benefit; contextual system; types of context (siyaq).

UNCORRECTED PROOF